

بررسی کارایی و عدالت در اقتصاد متعارف و اسلامی

(با تأکید بر اقتصاد مبادله‌ای مبتنی بر مصرف)

۶۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیستم / شماره ۷۸ / تابستان ۱۳۹۹

سید روح‌اله احمدی حاجی‌آبادی*
رفیع حسنی مقدم**

چکیده

یکی از مباحث بنیادی در نظریه اقتصاد خرد، بحث تعادل عمومی و نحوه دستیابی به آن است که در قالب شرط بهینه پرتو و دو قضیه بنیادی رفاه در اقتصاد متعارف ارائه می‌شود. نقدی که به شرط بهینه پرتو وارد می‌شود این است که دسترسی به شرایط کارا لزوماً به همراه عدالت نیست و وجود کارایی در اقتصاد، تضمین‌کننده شرایط عادلانه نیست. از دیگر سو در آموزه‌های اسلامی و به تبع آن اقتصاد اسلامی، همواره به برقراری عدالت در تمام زمینه‌ها تأکید شده است؛ لذا از منظر اقتصاد اسلامی دستیابی به کارایی اقتصادی بدون در نظر گرفتن مؤلفه عدالت کارساز نیست. در این تحقیق با برشمردن ویژگی‌های انسان اقتصادی مسلمان و بررسی ترجیحات وی در قالب یک الگوی ریاضی که بر اساس آن، از شکاف نابرابری بین خود (ثروتمند) و افراد فقیر، عدم مطلوبیت کسب می‌کند و همچنین وارد کردن پرداخت‌های مالی در قالب مستحبات و واجبات شرعی، ضمن دستیابی به شرط بهینه پرتو، شرط وجود عدالت توزیعی نیز برقرار می‌شود. علاوه بر این، مقدار بهینه‌ای از پرداخت‌های شرعی که مطلوبیت اجتماعی را حداکثر می‌کند، به دست می‌آید؛ بنابراین با توجه به مفاهیم و اصول اقتصاد اسلامی و اینکه فرد مسلمان علاوه بر مطلوبیت خود به منافع و مطلوبیت افراد دیگر هم توجه می‌کند، می‌توان به شرط کارایی همراه با عدالت رسید.

واژگان کلیدی: بهینه پرتو، عدالت اقتصادی، قضایای اساسی رفاه، انسان اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: D50, D60, D63

Email: seyedahmadi@du.ac.ir.

*. استادیار اقتصاد دانشگاه دامغان (نویسنده مسئول).

Email: hmoghadam@du.ac.ir.

** استادیار اقتصاد دانشگاه دامغان.

مقدمه

بررسی پیشینه علم اقتصاد گویای نقش اخلاق در اقتصاد است. این موضوع را می‌توان به‌وضوح در آثار ارسطو مشاهده کرد. باین‌حال، این ارتباط چندان دوام نیافت؛ به‌طوری‌که پس از رنسانس، رابطه اخلاق و اقتصاد از مهم‌ترین دغدغه‌های آدم/اسمیت بوده است؛ دغدغه‌ای که به عنوان مسئله/اسمیت شهرت یافت. درحالی‌که وی پیش از نگارش کتاب ثروت ملل، در کتاب احساسات و عواطف اخلاقی محور رفتارهای انسان را بر نوع‌دوستی قرار داده است، اما کتاب ثروت ملل خود را با مثالی آغاز می‌کند که ظهور در نفع‌طلبی دارد. اگرچه نقطه آغازین جدایی اخلاق و اقتصاد را شاید بتوان از کتاب ثروت ملل/اسمیت دانست، اما رابینز در قرن بیستم این تفکیک را صراحتاً مطرح کرده است. علی‌رغم آنکه نظام اقتصادی غرب در کنار گذاشتن و سرکوب مبحث اخلاق در ظاهر موفق بوده است، اما این واقعیت که بخش زیادی از مسائل و روابط اقتصادی با مسائل اخلاقی پیوند عمیق دارند در کنار آسیب‌های فراوانی که نظام اقتصادی از کنار گذاشتن اخلاق متحمل شد، سبب شده است در دهه‌های اخیر برخی اقتصاددانان به نظریه‌پردازی در این حوزه بپردازند (هادوی نیا، ۱۳۹۶، ص ۶۶).

بحث و گفت‌وگو درباره قضایای بنیادین رفاه که در حوزه اقتصاد مبادله‌ای مطرح می‌شود، یکی از موضوعاتی است که آمارتیاسن تلاش کرده اخلاق را بار دیگر در اقتصاد وارد کند. علی‌رغم اینکه اقتصاددانان اثباتی در این حوزه به دنبال یافتن راه‌حل بهینه تحت عنوان بهینه پرتو و دستیابی به کارایی هستند، اما نتوانستند نسبت به جنبه توزیع که یکی از مباحث اخلاقی است، بی‌توجه باشند. یکی از فروض مهمی که توسط این اقتصاددانان مطرح می‌شود، فرضی است که تعیین می‌کند عوامل اقتصادی خودخواه هستند؛ به‌طوری‌که رفاه آنان تأثیری بر رفاه سایر افراد جامعه ندارد. با وجود اینکه نسبت به این فرض انتقادات زیادی مطرح شد (Sen, 1977/ Rabin, 1998/ Fehr and Gächter, 1999/ Caporael et al., 1989/ Elster,) اما کتاب‌های (Sen, 1977/ Rabin, 1998/ Fehr and Gächter, 1999/ Caporael et al., 1989/ Elster,) درسی متعارف اقتصادی فرض می‌کنند که عوامل اقتصادی به نوعی خودخواه تصمیم‌گیری می‌کنند. باین‌حال، تحولات اخیر در اقتصاد تجربی و رفتاری، موجب شد علاقه‌مندی نسبت به موضوع «اقتصاد کارگزاران با ترجیحات اجتماعی» افزایش یابد. مهم‌ترین و قوی‌ترین یافته

اقتصاد تجربی و رفتاری این است که عوامل اقتصادی در واقع خودخواه نیستند. به عبارتی نشان داده شده است که کارگزاران اقتصادی دارای ترجیحات اجتماعی هستند؛ ارزش‌گذاری آنان نسبت به موضوع عدالت و رفتارهای هزینه‌ای آنها که بیانگر رفتار نوع‌دوستانه آنان است، همگی حاکی از وجود ترجیحات اجتماعی است (Charness and Kuhn, 2011, p.47).

تحقیق حاضر در تلاش است مفهوم عدالت توزیعی که یکی از مفاهیم اصلی در اخلاق اسلامی است (اترک، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳) را در نظریه تعادل عمومی وارد کرده و شرایط دستیابی به کارایی را در قالب تابع مطلوبیت اجتماعی به دست آورد. در این راستا، اقتصادی فرض شده است که در آن دو نفر فقیر و ثروتمند زندگی می‌کنند. درحالی‌که در اقتصاد متعارف، این دو فرد همواره تلاش می‌کنند مبادله را تا آنجا ادامه دهند که مطلوبیت شخصی آنها حداکثر شود، از منظر اقتصاد اسلامی، آنها تلاش می‌کنند مطلوبیت اجتماعی خود را حداکثر سازند؛ بنابراین هدف اصلی این مقاله، اولاً مدل‌سازی رفتار این دو فرد در یک اقتصاد مبادله‌ای بدون تولید و ثانیاً تعیین سهم بهینه انتقال درآمدی - در قالب خمس، زکات، انفاق و صدقه - از فرد ثروتمند به فرد فقیر به منظور حداکثرسازی مطلوبیت اجتماعی و دستیابی به بهینه پرتو به همراه عدالت توزیعی است.

بنابراین، هدف اصلی این مقاله پاسخ به سؤالات ذیل می‌باشد:

۱. چگونه در یک اقتصاد مبادله‌ای بدون تولید می‌توان مطلوبیت همه کارگزاران اقتصادی را حداکثر نمود و به کارایی همراه با توزیع عادلانه دست یافت؟
۲. مقدار بهینه پرداخت‌های مالی برای حداکثر شدن مطلوبیت اجتماعی چه میزان می‌باشد؟

در ادامه ابتدا به پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده پرداخته شده است. در بخش سوم به نظریه متعارف تعادل در اقتصاد مبادله‌ای با تأکید بر حوزه مصرف اختصاص پیدا کرده است. در بخش چهارم به بررسی مفهوم عدالت اقتصادی در آموزه‌های اسلامی پرداخته می‌شود و سپس در بخش پنجم به تحلیل مصرف در اقتصاد اسلامی و ویژگی‌های انسان اقتصادی در قالب مفاهیم اسلامی پرداخته شده است. در قسمت ششم، مدل اصلی مقاله به همراه الگوی

ریاضی و تحلیل شرایط آن پرداخته می‌شود. بخش آخر نیز به نتیجه‌گیری اختصاص داده می‌شود.

این مقاله بر اساس هدف، بنیادی و از نظر ماهیت توصیفی است؛ بنابراین از دو روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و از روش توصیفی در طراحی مدل استفاده شده است.

مروری بر پیشینه تحقیق

فهر و /شمیت (Fehr and Schmidt, 1999) با استناد به مشاهداتی به بررسی تأثیر رفتارهای خودخواهانه و نوع‌دوستانه افراد بر تعادل بازار پرداختند. آنها عدالت را به صورت دوری‌گزینی از نابرابری و به شکل تمایل افراد به هزینه‌کرد بخشی از دستمزد خود در جهت ایجاد برابری تعریف کردند. بر اساس نتایج این بررسی، یک رابطه تعاملی بین توزیع ترجیحات یک جامعه و محیط استراتژیک وجود دارد؛ به طوری که در برخی از محیط‌ها، رفتار خودخواهانه یک اقلیت بر رفتار نوع‌دوستانه اکثریت جامعه تأثیر گذاشته و آنها را به انجام رفتار کاملاً خودخواهانه واداشته است.

خان و /احمد (Khan and Ahmed, 2014) با بررسی مدل‌های ترجیحات اجتماعی، نشان می‌دهند لازمه قابل اعتماد بودن مدلی که ترجیحات اجتماعی را در نظر می‌گیرد، تأیید اصل برابری ضعیف سن است؛ لذا آنها تلاش کردند مدلی بر پایه مدل فهر و /شمیت ارائه دهند که این اصل را تأیید کند.

خاندوزی و /افسری (۱۳۹۷) با فرض عقلانیت جامع که افراد منافع خود و منافع دیگران را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی دخالت می‌دهند، رفتارهای عادلانه افراد را در حوزه تولید در قالب یک الگوی ریاضی تحلیل کرده‌اند. آنها نقش دولت و رفتار عادلانه کارفرمایان در دستیابی به سهم عادلانه عوامل تولید را تحلیل و مقایسه کردند و نشان دادند که شیوه دوم، ضمن بهبود ادراک عدالت و انصاف، وضعیت رفاهی نیروی کار را بدون اثر منفی بر تقاضای نیروی کار و اشتغال بهبود می‌دهد و با هر دو جنبه عدالت سازگار است.

فرهانی‌فرد (۱۳۹۶) با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی، معیارهای توزیع درآمد در سه حوزه توزیع اولیه، توزیع بعد از تولید و توزیع مجدد را از نگاه اسلام مورد بررسی کرده است. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده این است که توزیع درآمد و ثروت در نظام اقتصادی

اسلام در سه حوزه توزیع، بر اساس دو معیار کار و تلاش و نیاز بوده و تأمین‌کننده عدالت در نظام می‌باشد.

رجایی و محمدیان (۱۳۹۶) با مقایسه مبانی عدالت توزیعی و مبانی قرآنی نشان می‌دهند که عمده نظریه‌های عدالت توزیعی بر مبنای قانون طبیعی، بازار، آزادی و حقوق مالکیت است. در مقابل، از دیدگاه قرآن کریم خداوند متعال مالک حقیقی همه هستی می‌باشد و حق تشریح در انحصار اوست؛ لذا انسان مکلف است از امکانات استفاده بهینه نموده و زمینه کمال و سعادت خویش را از طریق انجام درست این مسئولیت فراهم سازد.

ابوالحسنی و حسنی مقدم (۱۳۹۵) رفتار مصرفی یک فرد مسلمان را با توجه به یک سبب دارایی معین بررسی کرده‌اند. اگرچه این مطالعه به تحلیل رفتار فرد در یک اقتصاد مبادله‌ای نپرداخته اما تلاش کرده‌اند حس نوع دوستی را به صورت متغیر انفاق در تابع مطلوبیت فرد قرار داده و آن را حداکثر نمایند.

علم‌الهدی و آق‌تابای (۱۳۹۳) رفتار مصرف‌کننده و چگونگی تخصیص درآمد در اقتصاد اسلامی را بررسی کرده‌اند. با توجه به اینکه ملاک رفتار عقلایی در اقتصاد اسلامی، تطابق آن با معیارها و ارزش‌های اسلامی است، این مقاله نشان داده است که هدف مصرف‌کننده در جامعه اسلامی حداکثرکردن رضایت خداوند است و با توجه به این هدف درآمد خود را در سه حوزه مخارج مصرفی، مخارج مشارکت اجتماعی و مخارج سرمایه‌گذاری تخصیص می‌دهد.

چارچوب نظری

بررسی و نقدی بر مفهوم کارایی در اقتصاد متعارف (اقتصاد مبادله‌ای مبتنی بر مصرف)

کارایی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی عملکرد بهینه واحدهای اقتصادی است. هرچند تعاریف متعددی از کارایی ارائه می‌شود، اما وجه اشتراک آنها این است که بنگاهی کاراست که از ترکیب داده‌های معین، بیشترین ستانده را به دست آورد. مفهوم کارایی در یک سیستم اقتصادی به وضعیت رفاهی حاصل از این سیستم اقتصادی اشاره دارد؛ به نحوی که تخصیص منابع در فرایندهای تولید و مصرف در این سیستم اقتصادی به گونه‌ای است که نمی‌توان هیچ نوع تخصیص مجددی از منابع را یافت به نحوی که وضعیت رفاهی حداقل یک نفر بهبود

یابد، بدون اینکه وضعیت رفاهی فردی در سیستم اقتصادی بدتر شود. این مفهوم کارایی در نظریه اقتصاد رفاه به وضعیت بهینه پرتو مرسوم است (عیوضلو، ۱۳۹۴، ص ۱۳۲).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا وضعیت کارا در قالب بهینه پرتو لزوماً وضعیتی عادلانه است؟ وجود کارایی در قالب مفهوم بهینه پرتو متضمن عدالت نیست. چه بسا توزیعی از لحاظ بهینه پرتو کارا باشد اما عادلانه نباشد. در این قسمت به نقد مفهوم بهینه پرتو در قالب یک اقتصاد مبادله‌ای مبتنی بر مصرف می‌پردازیم.

به‌طور کلی سه نوع کارایی در اقتصاد متعارف مطرح می‌شود:

الف) مصرف کارا: وضعیتی است که افراد اهمیت یکسانی برای همه کالاها قائل شوند.
ب) تولید کارا: نشانگر وضعیتی است که نرخ نهایی جانشینی بین عوامل تولید در همه صنایع یکسان باشد.

ج) کارایی در تولید و مصرف: کارایی کلی مستلزم آن است که ارزش ذهنی کالای X بر حسب کالای Y با هزینه نهایی آن برابر باشد (عیوضلو، ۱۳۸۶، ص ۶۱).

با توجه به اینکه موضوع اصلی پژوهش، متمرکز بر اقتصاد مبادله‌ای مبتنی بر مصرف است، لذا در قسمت بعد شرط کارایی در این نوع از اقتصاد بررسی می‌شود.

فرض می‌شود در یک اقتصاد مبادله‌ای محض، دو فرد فقیر و ثروتمند وجود دارند که به ترتیب با p و r نشان داده می‌شوند. در این اقتصاد فقط دو کالای X و Y وجود دارد که هر دو نسبت به هم جانشین پذیر بوده و برای این دو فرد، مطلوبیت ایجاد می‌کنند. تابع مطلوبیت این دو فرد به صورت زیر تعریف می‌شود (Blaug, 2007, p.38):

$$U_i = U_i(X_i, Y_i) \quad (i = r, p) \quad (1)$$

فرض می‌شود هر دو فرد مقداری از موجودی اولیه از کالاهای X و Y دارند
 $(X_i^0, Y_i^0 : i = r, p)$. اگر سطح درآمدی را با M نشان دهیم، قید بودجه هر فرد با معادله زیر نمایش داده می‌شود:

$$M_i = P_x X_i + P_y Y_i \quad (i = r, p) \quad (2)$$

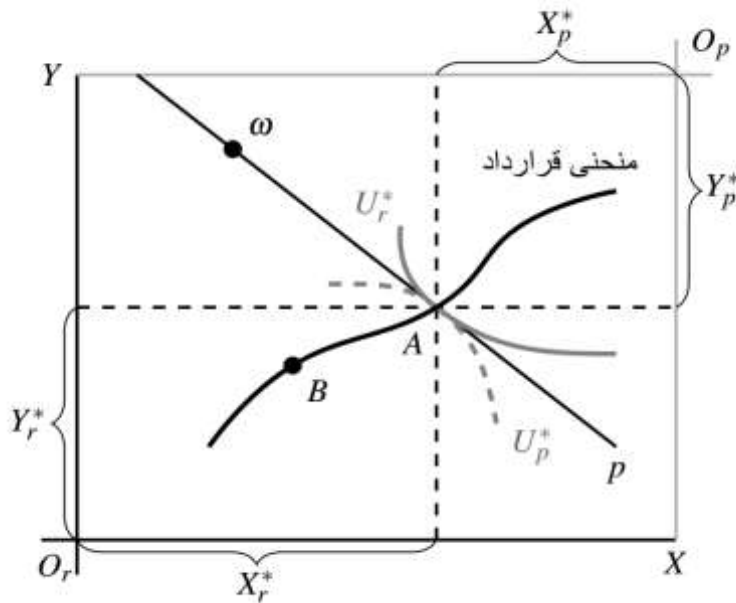
هدف هر فرد حداکثر کردن مطلوبیت (معادله ۱) با توجه به قید بودجه (معادله ۲) می‌باشد.

با حداکثرسازی معادله (۱) نسبت به قید بودجه به مقادیر بهینه کالای X و Y می‌رسیم:

$$X_i^* = X_i(M_i, P_X, P_Y) \quad (i = r, p) \quad (۳)$$

$$Y_i^* = Y_i(M_i, P_X, P_Y) \quad (i = r, p) \quad (۴)$$

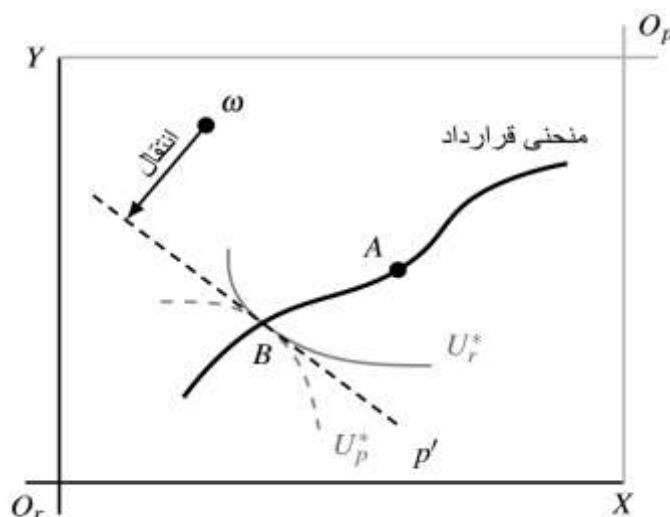
این نقاط تعادلی در جعبه اجورث (Edgeworth Box) در نقطه A نشان داده شده است (نمودار ۱). تمام نقاط روی منحنی قرارداد (Contract Curve) در جعبه اجورث بهینه پرتو می‌باشند. اگرچه نقطه A روی منحنی قرارداد بوده و بهینه پرتو است، اما لزوماً از لحاظ توزیعی عادلانه نیست؛ به دیگر بیان، تمام نقاط روی منحنی قرارداد بهینه پرتو می‌باشد، ولی لزوماً عادلانه نیستند (همان).



نمودار ۱: جعبه اجورث

با توجه به قضایای بنیادی رفاه نیز می‌توان این موضوع را توضیح داد. اولین قضیه بنیادی رفاه بیان می‌دارد تحت شرایط خاص، پیامد رقابت کامل بهینه پرتو است؛ به عبارت دیگر در صورت وجود رقابت کامل، تخصیص منابع بهینه پرتو خواهد بود. اگر فرض کنیم تعداد زیادی افراد فقیر با توابع مطلوبیت یکسان و تعداد زیادی افراد ثروتمند با توابع مطلوبیت یکسان وجود داشته باشند، آنگاه می‌توان فرض نمود شرایط بازار رقابتی است. با توجه به نمودار (۱) می‌توان گفت نقطه A یک بهینه پرتو می‌باشد، اما همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد

این نقطه ممکن است عادلانه نباشد. حال فرض کنیم؛ با توجه به نمودار (۲) نقطه B عادلانه باشد. در اینجا است که قضیه دوم رفاه به میان می‌آید. هر تخصیص معین و مبتنی بر بهینه پرتو که از نظر فنی امکان‌پذیر باشد را می‌توان با ایجاد شرایط رقابت کامل و بازتوزیع موجودی اولیه به دست آورد؛ بنابراین با توجه به قضیه دوم رفاه و با بازتوزیع موجودی اولیه می‌توان به نقطه B رسید. بازتوزیع موجودی اولیه و به تبع آن رسیدن به نقطه B نیازمند مداخله دولت یا نیاز به دیکتاتور نیک‌خواه می‌باشد؛ زیرا انتقال از نقطه A به نقطه B مستلزم کاهش مطلوبیت فرد ثروتمند و افزایش مطلوبیت فرد فقیر می‌باشد (همان).



نمودار ۲: باز توزیع موجودی اولیه

سؤال کنونی این است که آیا قضایای اساسی رفاه قابل دفاع بوده و در عمل کاربرد دارند؟ لنبرگر (Luenberger, 1994, p.147) بیان می‌دارد: قضایای اساسی رفاه مهم‌ترین دستاورد اقتصاد خرد مدرن می‌باشد. فیشر (Fisher, 2003, pp.74-79.۳۸) مدعی است دو قضیه رفاه، بنیان سرمایه‌داری غربی است. از نظر بریانت (Bryant, 1994, p.75) این دو قضیه، قلب تمام مباحثات بین اقتصاددانان طرفدار مداخله در اقتصاد و اقتصاددانان مخالف مداخله در اقتصاد و همچنین مباحث حول عدالت و کارایی است.

همان‌طور که بیان شد، برای دستیابی به نقطه عادلانه نیاز به یک دیکتاتور نیک‌خواه است که خود بخشی از ساختار بازار نیست، ولی توان اداره کردن بازار را دارد. فرض می‌شود این

دیکتاتور نیک‌خواه دارای ترجیحات اجتماعی است که همواره مراقب برقراری برابری و عدالت در بین ذینفعان بازار است؛ درحالی‌که فرض می‌شود بازیگران در اقتصاد - بازار - به دنبال نفع شخصی بوده و به دیگران توجهی ندارند؛ بنابراین در ادبیات اقتصاد رفاه وجود یک دیکتاتور نیک‌خواه، تضمین‌کننده برقراری عدالت همراه با کارایی در اقتصاد است. با وجود اینکه از دو قضیه مذکور در اقتصاد خرد و مبحث اقتصاد رفاه و تعادل عمومی استفاده می‌شود، اما انتقادهای اساسی به این دو قضیه، کارایی آنها را در عمل با تردید روبه‌رو کرده است؛ به عنوان مثال برای اینکه دیکتاتور نیک‌خواه بتواند منابع را بازتوزیع کرده و کارایی و عدالت را همزمان برقرار کند نیازمند اطلاعاتی در مورد ثروت اولیه افراد در وضع موجود و وضعی که قرار است از بازتوزیع ثروت به دست آید، می‌باشد؛ بدین منظور نیاز به مقایسه مطلوبیت میان فردی (Interpersonal Comparison of Utility) در شرایط قبل از برقراری برابری و بعد از برقراری برابری است.

سین بیان می‌دارد:

... قسمت سخت این قضیه‌ها این است که تصمیم‌گیری در خصوص بازتوزیع عادلانه ثروت توسط دیکتاتور نیک‌خواه نیاز به اطلاعات دارد که بازیگران بازار به‌سادگی این اطلاعات را آشکار نمی‌کنند و مکانیسم پیچیده‌ای برای آشکاری این اطلاعات نیاز است که بازار رقابتی به‌تنهایی نمی‌تواند این اطلاعات را در اختیار قرار دهد (Sen, 1987, p.36).

بلاگ در مورد انتقال درآمد و ثروت به صورت پرداخت یکجا که قضیه دوم رفاه آن را

تصریح می‌کند بیان می‌دارد:

... [در مورد پرداخت‌های یکسان] می‌بایست یا بر مبنای ویژگی‌های ثروتی و درآمدی فرد باشد که توسط مقام مالی قابل رؤیت باشد یا توسط خود فرد به‌طور واقعی ابراز شود که هیچ‌کدام از این موارد در دنیای واقعی رخ نمی‌دهد (Blaug, 2007, p.197).

وی در ادامه از کتاب‌های اقتصاد خرد مدرن تعجب خود را ابراز می‌کند که از یک‌سو

تأکیدشان بر قضیه دوم اقتصاد رفاه بوده و از سوی دیگر صادقانه غیرعملی بودن این قضیه را

بیان می‌دارند!

حتی اگر موضوعات مربوط به مقایسه مطلوبیت میان فردی حل شود مسائل دیگری همچون شکست بازار، رقابت کامل نبودن بازارها در دنیای واقعی و ... وجود دارد که کارایی قضیه دوم رفاه را در عمل دچار تردید می‌کند.

اکنون با طرح این مباحث و تأکید این مقاله بر اقتصاد اسلامی سؤالات زیر مطرح می‌شود:

۱. موضوع عدالت در اقتصاد اسلامی چقدر اهمیت دارد و آیا اصولاً آموزه‌های اسلامی دستیابی به تعادل عمومی را بدون ایجاد عدالت تأیید می‌کند؟ اقتصاد متعارف چه دیدگاهی نسبت به عدالت دارد؟
۲. ترجیحات فرد مسلمان در یک اقتصاد مبادله‌ای با فرض مصرف بدون تولید دارای چه ویژگی‌هایی است؟ دیدگاه اقتصاد متعارف نسبت به مصرف چگونه است؟

کارایی در اقتصاد اسلامی

در یک نظام اسلامی با توجه به داوری‌های ارزشی اسلامی، کارایی اقتصادی به مفهوم کارایی فنی (کارایی تخصیصی) به معنای تغییر منابع تولیدی یا کالاها به نحوی است که بیشترین سطح رضایتمندی حقیقی - به عنوان تقریبی از رضایت پروردگار - را از تولید کالاها و خدمات، مصرف و یا انفاق آن نتیجه دهد. در این نگرش، حفظ مصالح حقیقی فردی و اجتماعی مدنظر است؛ لذا با توجه به اینکه مبنای اصلی قرارداد اجتماعی در نظام اسلامی توافق در چارچوب شریعت اسلام است، عقلانی و منطقی بودن رفتار اقتصادی مسلمانان اعم از تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان یا کارگزاران دولتی در یک اقتصاد اسلامی قبل از همه بر اساس سازگاری و تطابق تصمیمات آنان با چارچوب قواعد و موازین شریعت اسلام تعیین می‌شود (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۴۲).

شواهدی از توجه اسلام به معیار کارایی در تاریخ وجود دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- الف) نهی از «تلقی رکیان»؛
- ب) ایجاد شرایط رقابتی و جلوگیری از احتکار؛
- ج) عدم دخالت در فرآیند قیمت‌گذاری در بازار؛

د) عدم اخذ مالیات از اهل بازار؛

ه) تعیین خیارات (همان).

الف) نهی از تلقی رکبان

در صدر اسلام، بعضی از خریداران کالاهای تجاری به پیشواز قافله‌ها به بیرون از دروازه‌های شهر می‌رفتند و در آنجا به قیمت‌های ناصحیح معامله می‌کردند. علت اقتصادی تحریم تلقی رکبان، عدم تقارن اطلاعاتی خریداران و فروشندگان بوده است (همان).

نهی پیامبر ﷺ از این اقدام سبب از بین رفتن واسطه‌گری و افزایش انگیزه تجارت بین مسلمانان شد. «نهی از تلقی رکبان از وساطت بی‌مورد و تعدد معامله و گردش پول بدون ارزش افزوده جلوگیری می‌کند» (همان).

ب) ایجاد شرایط رقابتی و جلوگیری از احتکار

رساندن اطلاعات درست به خریدار و جلوگیری از احتکار و انحصار و تشویق به رقابت و به‌طور کلی شفاف‌سازی بازار از الزامات افزایش کارایی است که در اقتصاد اسلامی نیز تأکید شده است (عیوضلو، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

بروز جنگ، بسته شدن مرزهای کشور، وقوع زلزله یا بلایای طبیعی زمینه‌های نااطمینانی مصرف‌کنندگان و سوءاستفاده فروشندگان را فراهم می‌کند که این کار سبب تشدید نگرانی‌های مصرف‌کنندگان و در نتیجه افزایش تقاضای آنها می‌شود و حاضر می‌شوند کالای احتکارشده را به هر قیمتی بخرند؛ بنابراین زمینه اوضاع نابسامانی و نامتعادلی بازار فراهم می‌شود. پیامبر ﷺ در مدینه احتکار کالا را تحریم کردند و فروشندگان را ملزم به عرضه کالا و ارائه اطلاعات درباره موجودی آن نمودند تا نگرانی برای مشتریان رفع و قیمت تعادلی در بازار تعیین شود. ایشان در زمان احتکار هم قیمتی برای کالاها تعیین نمی‌کردند و اجازه می‌دادند قیمت در بازار تعیین شود (همان).

نهی از خلاف واقع گفتن در معامله و نهی از پوشاندن عیب کالاهای مورد معامله در روایات تأکید شده است. یکی از شرایط ورود به بازار صدر اسلام این بود که شخص به دروغ‌گویی و قسم خوردن در معامله مشهور نباشد و گرنه از ورود به بازار ممانعت می‌شد (عیوضلو، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

ج) عدم دخالت در فرایند قیمت گذاری

فرایند قیمت گذاری در بازار مسلمانان بدون دخالت حاکم اسلامی و از طریق سازوکار عرضه و تقاضا صورت می‌گرفت؛ البته به‌جز مواردی که تعادل بازار به هم می‌خورد و قیمت غیرعادلانه به خریدار تحمیل می‌شد، این قاعده صدق نمی‌کرد (همان).

د) عدم اخذ مالیات از اهل بازار

عدم اخذ مالیات از اهل بازار نیز می‌توانست به کارایی بازار کمک کند. پیامبر ﷺ به شدت با تعیین مالیات بر تجار مسلمان و غیرمسلمان مخالفت می‌کردند (همان).

ه) تعیین اختیارات

در بازار اسلامی خریداران و فروشندگان در مواردی حق به‌هم‌زدن معامله را داشتند که شامل اختیار مجلس، اختیار رؤیت، اختیار عیب، اختیار غبن، اختیار غش و نظایر آن بوده است. اختیارات ذخیره اطلاعاتی بازار را بالا می‌برد و به حسن انجام معاملات کمک می‌کند (همان). شاید یکی از مؤثرترین عوامل بر کارایی مبادله، وجود اطلاعات کافی و سهولت دستیابی به آن در بازار باشد. در صدر اسلام، آزادی ورود و خروج افراد، انتقال کالاها و نهاده‌های تولید و عدم وجود انحصار از علل افزایش کارایی در آن زمان بود (همان).

مفهوم‌شناسی عدالت در اقتصاد متعارف

در این قسمت، به‌اختصار به بررسی مفهوم عدالت در اقتصاد متعارف پرداخته می‌شود. بر اساس طبقه‌بندی موريس سيلور (M. Silver) قواعد و نظریه‌های عدالت اقتصادی را می‌توان به‌طور کلی به سه دسته تقسیم نمود:

الف) قواعد منابع محور

در این دیدگاه بیش از همه، ویژگی برابری همگانی در بهره‌برداری یا بهره‌مندی از منابع و مواهب عمومی و فراهم‌بودن امکانات و فرصت‌های برابر برای همه و برخورداری یکسان از مزیت‌ها تأکید گردیده است. از برخی نظریه‌پردازان طرفدار این دیدگاه می‌توان به لاک (Locke, 1689)، داورکین (Dowerkin, 1989)، رومر (Romer, 1989)، فلربایی (Fleurbaey, 1995) و رالز (Rawls, 1986) اشاره کرد. مهم‌ترین موارد مورد بحث از منظر این نظریه

پردازان عبارت‌اند از: سهم‌بری یکسان از منابع طبیعی غیرانسانی (لاک)، برابری در بهره‌برداری از منابع تولیدی و سرمایه اجتماعی (داورکین)، برابری در بهره‌برداری از منابع غیرانسانی (رومر)، برابری در بهره‌برداری از کالاهای اولیه (رالز) و بالاخره نظریه برابری فرصت‌ها که تعدیل شده و کامل‌تر آن توسط فلریایی مطرح شده است. وی به برابری افراد در مواردی اعتقاد دارد که در برابر آن مسئولیت مستقیم ندارند (عیوضلو، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

ب) قواعد فرایندمحور

در این مجموعه از بررسی‌ها توجه عمده به روشی است که افراد برای سلطه به اموال خود به کار گرفته‌اند و لذا معیار عدالت به کارگیری این قاعده است که محصول کار و فعالیت هرکس به خود او تعلق دارد و افراد برای فعالیت اقتصادی از آزادی برابر برخوردارند. به نظر سیلور (Silver, 1989) توزیع سلطه بر اشیای تولیدشده میان افراد جامعه چنانچه با حقوق مالکیت مناسبت داشته باشد عادلانه است. بحث‌های تکمیلی توسط کلم (Kolm, 1996) مطرح گردیده است. وی با تأکید بر قاعده «فرایند کامل آزادی» در حوزه تولید معتقد است محصول تولیدشده به تولیدکننده آن باید تعلق گیرد و هر کس سزاوار ظرفیت خود است که به وسیله طبیعت برای او فراهم شده است و طبیعت یک ظرفیت آن است که به خود فرد تعلق گیرد. هایک (Hayek, 1960) با طرفداری از دیدگاه آزادی‌خواهی، شایستگی را مبنای عدالت توزیعی می‌داند که بر اساس آن مردم سزاوار سود یا ضرری هستند که به وسیله دست نامرئی بازار آزاد به آنان تعلق می‌گیرد و این به آنچه انتخاب کرده‌اند و متحمل شده‌اند بستگی دارد. وی مبنای ارزیابی شایستگی را نه ارزش‌گذاری شخصی و نه شأنیت انسانی، بلکه حاصل ارزش‌بازاری فعالیت او برشمرده است (همان).

ج) قواعد نتیجه‌محور و غایت‌گرا

برخی دیگر از نظریه‌پردازان به بررسی نتایج حاصله و سهم‌بری افراد پرداخته‌اند و لذا به دنبال تعیین معیارهایی برای توزیع محصولات و درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی بوده‌اند و یا به تبیین مسئولیت‌های اجتماعی افراد یا وظایف دولت در زمینه ایجاد تعادل درآمدی و یا جبران دریافت‌های افراد از طریق کمک‌های دولت پرداخته‌اند.

در این راستا می‌توان به نظرات بنتام (Bentham) و جان استوارت میل (John Stuart Mill) در تبیین نظریه مطلوبیت‌گرایی و نظریه ریچارد پوسنر (Posner, 1981) که توزیعی را عادلانه می‌داند که ثروت کل جامعه را افزایش دهد و نظرات بامول (Baumol, 1974) و واریان (Varian, 1974) که وضعیتی را عادلانه دانسته‌اند که خالی از رشک و حسادت باشد، به این معنا که هیچ فردی ترجیح ندهد سبد اشیای دیگری مال او باشد و اسکاتلر (Schoteler, 1985) اشاره نمود که بهترین وضعیت عادلانه را وضعیت تخصیص خالی از سرزنش تعریف کرده است (همان).

قواعد و معیارهای عدالت اقتصادی در اقتصاد اسلامی

به‌طور کلی می‌توان صاحبان حقوق اقتصادی را به دو دسته اموال و انسان‌ها تقسیم نمود:
الف) اموال: بر اساس یک تعریف عمومی، اموال را می‌توان موجوداتی دانست که دارای ارزش ذاتی، کمیاب و مفید هستند.

ب) انسان‌ها: در اینجا انسان فارغ از جنبه تولیدکننده بودن مطرح است و اشرف مخلوقات بودن وی را مستحق بهره‌مندی از یک سری مزایا می‌نماید (عیوضلو، ۱۳۹۴؛ به نقل از عبدالملکی و داوری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶).

با توجه به این تقسیم‌بندی می‌توان دو بعد از عدالت اقتصادی را این‌گونه تبیین نمود:
اعطای حقوق اقتصادی اموال را می‌توان به عدالت تخصیصی تعبیر نمود و اعطای حقوق اقتصادی انسان‌ها را به عدالت توزیعی؛ آیه شریفه «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما» (نساء: ۵) بیانگر عدالت تخصیصی می‌باشد. بدین جهت استفاده عادلانه از اموال به عنوان شرط اساسی در اجرای عدالت تخصیصی مشروط است بر حفظ جایگاه قوامی اموال در زندگی فردی و اجتماعی انسان. در این راستا، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إن من بقاء المسلمین و بقاء الاسلام، أن تصیر الاموال فی ایدی من یعرف فیها الحق و یصنع فیها المعروف» استفاده عادلانه از اموال - در نقش عوامل تولید - مستلزم شکوفایی آنها در تولید، نمو و زایش در حداکثر ممکن است و استفاده به‌نحوی که بخشی از استعدادهای تولیدی (تکثر و زایش) اموال متحقق نشود، استفاده‌ای ناعادلانه خواهد بود؛ با این تفسیر، اجرای عدالت اقتصادی تخصیصی، مترادف است با اعطای حقوق اموال؛ این بدان معناست که در استفاده از اموال،

اولاً نقش قوامی اموال برای فرد و جامعه حفظ شود و ثانیاً امکان حداکثرسازی بازدهی اموال - به عنوان عوامل و منابع تولید - رعایت شود (عیوضلو، ۱۳۸۶).

پس از بیان مقدمات ذکرشده، در نظریه مختار شاخص‌های عدالت اقتصادی در نظام اقتصاد اسلامی به این صورت بیان می‌شود: «عدالت اقتصادی به معنی ایجاد امکان برخورداری یکسان برای همه و رفع موانع برای همه می‌باشد» (همان).

در شرایطی که مالکیت‌ها عمومی و همگانی باشد، در آن صورت معیار عدالت، حق برخورداری برابر است (همان).

در مواردی که مالکیت‌ها خصوصی باشد، معیار عدالت شایستگی است که ارزش افزوده حقیقی تعیین‌کننده آن است. پاداش و پرداختی هر عامل تولیدی بر اساس میزان آورده هر عامل تعیین می‌شود (همان).

استفاده بهینه از اموال و منابع عمومی و دولتی (عدم اضرار): در مالکیت‌های دولتی، قانون واگذاری‌ها باید قوام اقتصادی جامعه را در نظر گیرد و به اصل کارایی فنی و عدم اسراف توجه داشته باشد و استعدادها و اموال در موضع قوام خود قرار گیرند. نباید نسبت به این مسائل سلیقه‌ای عمل نمود؛ از منابع باید حداکثر استفاده بشود؛ برای یک تولید خاص حداقل منابع را باید استفاده کنیم (همان).

در بازار و در کل اقتصاد معیار کارایی تخصیصی و توازن درآمدها مطرح است. به این مبنا که کالای تولیدشده از منابع یا عوامل مفروض، رضایت عمومی را به دنبال داشته باشد. در یک جامعه اسلامی رضایتمندی در کل اقتصاد بر اساس تأمین مصالح امت اسلامی و ازدیاد توان و نیروی مسلمانان و افزایش رضایت حقیقی در جامعه به دست می‌آید. رضایت حقیقی یک امر واقعی و تکوینی است؛ لذا نباید نهادهای اقتصادی منجر به اختلاف طبقاتی شدید شود به نحوی که قوام جامعه را خدشه‌دار کند (همان).

مفهوم و اهمیت عدالت از منظر امام علی علیه السلام نیز قابل تأمل است. این اهمیت تا بدان پایه است که علی علیه السلام یکی از دلایل اصلی پذیرش حکومت از سوی خود را برقراری توازن و از بین بردن شکاف‌های ناروا در میان دو طبقه شکم‌باره و مظلوم (خطبه ۳) بیان می‌کنند. از منظر ایشان عدالت است که کارها را در آنجا که باید می‌نهد و سود همگان در سایه آن تأمین می‌گردد (حکمت ۴۳۷).

با توجه به این مباحث، موضوع عدالت یکی از مؤلفه‌های اصلی در اسلام و به تبع آن در اقتصاد اسلامی است؛ بنابراین رسیدن به کارایی بدون در نظر گرفتن عدالت جایگاهی در اقتصاد اسلامی و دستیابی به تعادل عمومی ندارد.

مصرف در اقتصاد متعارف

اقتصاددانان اقتصاد متعارف برای توضیح رفتار مصرف‌کننده، به حداکثر رساندن مطلوبیت حاصل از مصرف کالاها و خدمات را مطرح می‌کنند. نظریه‌های مصرف و تخصیص درآمد مبین آن هستند که هر فردی از درآمد خود باید آن‌گونه استفاده کند که مطلوبیتش به حداکثر برسد. رفتار عقلایی اقتضا می‌کند که فرد، بیشتر را بر کمتر ترجیح دهد و درآمد خود را چنان تخصیص دهد که بیشترین رضایتمندی را کسب نماید (تفضلی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۳-۳۰۶).

مفهوم مطلوبیت، بیش از همه، مدیون دیدگاه‌های بنتهام است. وی اظهار می‌دارد که طبیعت، نوع بشر را در انقیاد دو نیروی مطلق درد و لذت قرار داده است. این دو نیرو بر تمامی اعمال، گفتار و افکار انسان حاکم بوده و در هدایت تمام اندیشه‌های انسان نقش مهمی بازی می‌کند و اگر انسان بخواهد با کوشش خود، تأثیر آنها را از میان بردارد، حتماً اشتباه می‌کند و در مرحله نهایی به تأیید آنها می‌پردازد. اگرچه در شدت لذات تفاوت هست، ولی تفاوت کیفی میان آنها وجود ندارد (Bentham, 1956, p.166).

هاچسن (Hutcheson, 1725)، بکاریا (Bekarya, 1776) و پریستلی (Pristley, 1768) نیز به این موضوع اشاره کرده بودند؛ اما بنتهام این اصل را صورت و تفسیری از لذت-انگاری می‌دانست و حتی روشی برای تعیین بزرگ‌ترین خوشی و سعادت به نام محاسبه لذت ابداع نمود. در این روش، وی بر معیارهایی از جمله شدت، طول مدت، یقین‌آوری، باروری و شمولیت لذت تأکید ورزید. وی می‌گفت اگر لذت میانه‌روی و اعتدال را با حالت مستی طبق این هفت معیار بسنجیم، پی‌می‌بریم که مجموع کمی که از میانه‌روی و اعتدال به دست می‌آید به مقدار بسیار زیادی بر مجموع کمی لذت حاصله از مستی فزونی دارد. لازم است ذکر شود که بر اساس دیدگاه نظام سرمایه‌داری، مقصود از لذت و درد، تماماً لذت و درد دنیایی است. فردریک کاپلستون (Friedrich Kapleston) درباره اصالت لذت

بنتهامی چنین اظهار می‌دارد: طبیعت، انسان را تحت سلطه دو خداوندگار مقتدر قرار داده است: لذت و درد. اینان بر همه اعمال و اقوال و اندیشه‌های ما حاکم‌اند. لذت و درد همان چیزهایی هستند که هر کس احساسشان می‌کند (کاپلستون، ۱۳۷۵، ص ۴۴).

فیلسوفان غربی درباره مفهوم و مصداق لذت، بحث‌ها و نظریات متنوعی ارائه کرده‌اند که گاهی لذت ناشی از باور و کردار دینی را نیز شامل می‌شود؛ اما در مجموع می‌توان گفت که بیشتر آنها، همان مفهوم رایج لذتی که از مصرف کالا و خدمات حاصل می‌شود را قصد کردند (شومپتر، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰-۱۷۵).

به این ترتیب، اصل موضوعه نظریه‌های رفتار مصرف‌کننده چنین است که مصرف‌کننده فقط از گزینه لذت‌جویی خود فرمان می‌گیرد و هدف او دستیابی به بیشترین میزان مطلوبیت است (سهیلی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

هابز (Hobbs) این مطلب را بدین شکل بیان می‌کند:

جز ملاحظه منافع شخصی، چیز دیگری نمی‌تواند انگیزه رفتارهای آدمی باشد و حتی اگر عقل و منطق، کوتاه‌بینی او را در این اعمال رقابت‌آمیز به وی بنمایاند و حتی اگر آدمی درک کند که بهترین راه تأمین منافع شخصی او همکاری و تعاون با هموعانش است، باز هم برای او فایده‌ای نخواهد داشت؛ زیرا عقل انسان در تحلیل نهایی، بنده و خدمتگزار شهوات اوست و چون عقل آدمی متکی به شهوات اوست، تنها وظیفه‌اش این است که به وسیله جست‌وجوی عواملی که می‌توانند شهوات را ارضا کنند، در خدمت انسان قرار گیرد (زریباف، ۱۳۶۹، ص ۳۹۱).

بنابراین اکثر اقتصاددانان سرمایه‌داری، انسان را به عنوان موجودی که از تمام فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد یا دچار درد و ناراحتی می‌گردد و یا از آنها لذت می‌برد، معرفی می‌کنند و این دو عامل، محرک انسان در تمام فعالیت‌های او از جمله رفتار مصرفی‌اش می‌باشند (سهیلی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴).

مصرف در اقتصاد اسلامی

مصرف‌کننده مسلمان در انتخاب انگیزه مصرف و روش دستیابی به هدف همواره رضای خداوند را در نظر داشته و در قالب اصول اسلامی دست به انتخاب می‌زند.

انسان اقتصادی در الگوی اسلامی

قبل از بررسی اصول حاکم بر رفتار مسلمان به تحلیل ویژگی‌های انسان اقتصادی سازگار با تعالیم اسلامی پرداخته می‌شود. آنچه از آیات قرآن کریم در مورد رفتارهای انسان، از جمله رفتارهای اقتصادی او به دست می‌آید این است که:

۱. گرایش و رغبت به خیر و گریز از بدی و ضرر در انسان امری مسلم است.

۲. انسان در رفتارهای خود مصون از خطا، غفلت و فریب نیست.

۳. انسان وقتی می‌تواند گرایش و رغبت خود به خیر را در راه سعادت خود به کار گیرد

که شخصیت و ذهنیتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی پیدا کند (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶-۲۲۷).

انسان اقتصادی سازگار با تعالیم اسلامی موجودی است که رفتارهای او عقلایی و بعضی از آنها در پی نفع شخصی مادی است؛ لیکن با ساختار وجودی عجین شده با آموزه‌های اسلامی (همان).

انسان مسلمان - به لحاظ اقتصادی - انسانی است:

۱. **پرکار و سخت‌کوش:** عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن در کار و کوشش برای کسب

درآمد حلال است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۸).

۲. **پردرآمد (بالقوه):** انسان مسلمان به دلیل سخت‌کوشی و با توجه به مؤلفه‌های دیگر

می‌تواند دارای درآمد فراوان باشد. البته گاه ممکن است خود در اثر عواملی، درآمد کمی پیدا کند، ولی در شرایط عادی همبستگی مثبت و معنی‌داری بین پرکاری و پردرآمد بودن وجود دارد.

۳. **علاقه‌مند به دادن قرض الحسنه:** آیات و روایات زیادی انسان را به دادن قرض الحسنه

تشویق می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: کیست آن کسی که به بندگان خدا وام نیکویی دهد تا خداوند آن را برای او چند برابر بیفزاید (بقره: ۲۴۵).

۴. **سرمایه‌گذار:** با توجه به پرکار بودن انسان مسلمان، انتظار می‌رود درآمد زیادی داشته

باشد و بخشی از درآمد خود را به عنوان سرمایه، مورد بهره‌برداری قرار دهد (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴).

از روایات استحباب زراعت، غرس و تجارت می‌توان تأیید اسلام نسبت به مشارکت با سرمایه در این امور را نیز استفاده نمود؛ به علاوه روایات و احکام فقهی فراوانی که در این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها وارد شده، اشتغال مسلمانان به آنها را گوشزد می‌نماید (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹).

۵. **انفاق‌کننده:** آیات و روایات فراوانی دلالت دارند بر اینکه مسلمان اهل انفاق است؛ انفاقات الزامی و انفاقات داوطلبانه.

۶. **به دور از اسراف، تبذیر و اتراف:** آیات و روایات زیادی در خصوص نهی از اسراف و تبذیر و سفارش به درست مصرف‌کردن و قناعت وارد شده است.

۷. **با نظم:** مسلمان در تمامی کارهای خود، از جمله در فعالیت‌های اقتصادی دارای نظم و برنامه است؛ مسلمان اوقات خود را به کار، عبادت، در کنار خانواده بودن، انجام مسئولیت اجتماعی و دیدار با مسلمانان دیگر هر کدام به جای خود تقسیم می‌کند (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۴، ص ۲۲۶).

قید بودجه (تخصیص و تجهیز درآمد)

هر مصرف‌کننده‌ای تحت تأثیر قید بودجه‌ای که دارد رفتار خاصی انجام می‌دهد. قید بودجه مصرف‌کننده مسلمان نیز تحت تأثیر اصول و قوانین اسلامی است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

الف) حرمت ربا

در اسلام ربای معاملی و ربای قرضی حرام است؛ بنابراین هرگونه تحصیل درآمد از راه ربا حرام است.

ب) حرمت کنز اموال

کنز مال به معنای ذخیره و انباشت مال است. در اسلام کنز مال و عدم انفاق آن در راه خدا حرام است (توبه: ۳۴-۳۵). مقصود از انفاق فی سبیل‌الله، خرج مال در راه‌هایی است که خداوند آن را واجب یا مجاز شمرده است (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۳۹).

ج) حرمت تبذیر

تبذیر به مفهوم صرف مال در راه‌های نامشروع مانند قمار، زنا، غنا، شراب‌خواری و اضرار به دیگران است که در قرآن کریم با صراحت حرام شد (اسراء: ۲۶، ۱۷ و ۲۷) (همان).

د) حرمت اسراف

اسراف به معنای تجاوز از حدّ متعادل است (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۲۹۵). اسراف با این معنای عام، شامل تبذیر (ولخرجی و صرف مال در راه‌های نامشروع)، اتراف (خوش‌گذرانی و لذت‌جویی افراطی) و اتلاف مال که در آیات و روایات تحریم شده‌اند نیز می‌شود (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱-۱۴۸).

در حوزه تخصیص درآمد نیز بر اساس آموزه‌های اسلام، هر مسلمان، درآمد خود را بین مصرف، سرمایه‌گذاری و پرداخت‌های شرعی (خمس، زکات، انفاق و ...) تقسیم می‌کند (همان، ص ۱۴۹-۱۶۵ / میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۷۷-۸۱). اولویت تخصیص درآمد به هر یک از این سه مورد با تبیین حدود مصرف، سرمایه‌گذاری و انفاق روشن خواهد شد. از آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که بر هر مسلمان واجب است مخارج زندگی خود را در حدّ ضرورت و افراد تحت تکلفش را در حدّ کفاف تأمین کند و اگر نتواند چنین کند، فقیر است و می‌تواند از وجوه شرعی (خمس و زکات) استفاده کند (شهید صدر، ۱۳۵۰، ص ۶۹۷-۷۰۵).

به‌طور منطقی می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه‌گذاری جهت به‌دست‌آوردن درآمدی که مخارج زندگی را در حدّ کفاف تأمین کند نیز واجب است و در صورتی که فرد نتواند درآمدی در این حد به دست آورد، دولت و دیگر مسلمانان باید به او کمک کنند (همان).

ارائه الگوی تعادل عمومی در اقتصاد اسلامی (اقتصاد مبادله‌ای بدون تولید)

فرض می‌کنیم که در یک اقتصاد، افراد به دو گروه ثروتمند و فقیر تقسیم می‌شوند. افراد ثروتمند مسلمان برخلاف افراد ثروتمند غیرمسلمان از یک تابع مطلوبیت اجتماعی برخوردار هستند که بر اساس آن از شکاف نابرابری بین خود و افراد فقیر، عدم مطلوبیت به دست می‌آورند؛ لذا برای کاهش عدم مطلوبیت ایجادشده به واسطه نابرابری و برای کسب رضای الهی، به صورت یک‌جانبه به افراد فقیر، پرداخت‌های مالی انجام می‌دهند تا با کاهش شکاف نابرابری، مطلوبیت اجتماعی خود را حداکثر کنند. این پرداخت‌های مالی - همان‌طور که در بخش‌های قبلی ذکر شد - توسط فرد مسلمان و به اشکال مختلفی می‌تواند صورت گیرد از

جمله خمس، زکات، انفاق، صدقه و سایر کمک‌ها که به‌طور کلی می‌توان آنها را پرداخت واجب و مستحبی نامید.

در بین انواع مدل‌های نظری موجود، می‌توان به مدل فهر و اشمیت (Fehr and Schmidt, 1999) اشاره کرد. آنها از یک مدل خطی ساده برای توضیح نتایج آزمایشگاهی از جمله بازی‌های دیکتاتور استفاده کردند. در مدل معرفی شده توسط آنها، عدالت به صورت دوری‌گزینی از نابرابری معرفی شده که به موجب آن افراد تمایل دارند بخشی از دستمزد خود را در جهت ایجاد برابری هزینه کنند. فرض بر این است که دو بازیکن در این بازی وجود داشته و تابع رفاه اجتماعی خود را که به فرم تابع شماره ۵ است حداکثر می‌کنند.

$$V_i = x_i - \beta_i \max[x_i - x_j, 0] - \alpha_i \max[x_j - x_i, 0] \quad (5)$$

بر اساس این مدل، x_i میزان دارایی فرد i و β_i مطلوبیت نهایی اجتماعی فرد i می‌باشد. در صورتی که میزان دارایی وی از دارایی فرد j بیشتر باشد آنگاه $x_i - x_j > 0$ خواهد بود. همچنین α_i بیانگر مطلوبیت نهایی اجتماعی فرد i در حالتی است که میزان دارایی فرد j از دارایی فرد i بیشتر باشد ($x_j - x_i > 0$)؛ به عبارت دیگر فرد i در دو صورت دچار عدم مطلوبیت می‌شود. اگرچه بالابودن دارایی فرد i نسبت به فرد j برای وی یک مزیت محسوب می‌شود، اما این مزیت برای وی عدم مطلوبیت ایجاد می‌کند. همچنین در صورتی که دارایی فرد j از دارایی فرد i بیشتر باشد برای فرد i یک عدم مزیت محسوب می‌شود که درعین حال یک عدم مطلوبیت نیز برای وی محسوب می‌شود.

مدل فهر و اشمیت (Fehr and Schmidt, 1999) توسط خان و احمد (Khan and Ahmed, 2014) توسعه داده شد؛ به این صورت که آنها ترجیحات اجتماعی را در مدل پایه وارد کرده و به صورت زیر استخراج کردند:

$$V_i = u_i(x_i) - \beta_i \max[u_i(x_i) - e_i u_{ji}(x_j), 0] - \alpha_i \max[e_i u_{ji}(x_j) - u_i(x_i), 0] \quad (6)$$

به طوری که:

$$\beta_i > \beta_0 \text{ and } \beta_0 = \frac{1}{1 + e_i \left(\frac{u'_{ij}}{u'_i} \right)} * \quad (7)$$

در مدل تعمیم‌یافته شماره ۶، $u_i(x_i)$ نشان‌دهنده مطلوبیت فرد i از میزان دارایی است که در اختیار دارد. $u_{ji}(x_j)$ بیانگر درک و احساس فرد i از مطلوبیتی است که فرد j از مصرف دارایی خود به دست می‌آورد. عبارت یا جزء دیگری که در این مدل قرار داده شده است، e_i می‌باشد. این عبارت بیانگر میزان شناخت فرد i از توزیع برابر مطلوبیت بین خود و فرد j است. با توجه به هدف این مطالعه، می‌توان مدل تعمیم‌یافته خان و احمد را به عنوان مدل پایه این مقاله در نظر گرفت تا بر اساس آن مدلی معرفی کرد که در نتیجه آن، بتوان مشخص کرد فرد ثروتمند چه نسبتی از دارایی خود را باید به فرد فقیر در قالب انواع پرداخت مالی (واجب و مستحبی) انتقال دهد تا مطلوبیت اجتماعی وی حداکثر گردد. به منظور دستیابی به این هدف، ابتدا رابطه شماره ۶ را ساده‌سازی نموده و برای دو فرد فقیر و ثروتمند به شکل زیر می‌نویسیم:

$$V_p = U_p(X_p, Y_p) \quad (8)$$

$$V_r = U_r(X_r, Y_r) - \beta \max[U_r(X_r, Y_r) - e_r U_p(X_p, Y_p), 0] \quad (9)$$

بر اساس توابع ۸ و ۹ دو فرد فقیر و ثروتمند تعریف شده‌اند که به ترتیب با نمادهای p و r از یکدیگر تفکیک شده‌اند. X و Y بیانگر دو کالایی هستند که این دو فرد با توجه به میزان بودجه و دارایی خود آنها را خریداری می‌کنند. $U_p(X_p, Y_p)$ عبارت است از مطلوبیتی که فرد فقیر از مصرف کالاهای X و Y به دست می‌آورد و $U_r(X_r, Y_r)$ مطلوبیتی است که فرد ثروتمند از مصرف کالاهای X و Y به دست می‌آورد. این دو تابع مطلوبیت شخصی همان چیزی است که انسان تعریف‌شده (فقیر یا ثروتمند) در نظام سرمایه‌داری به عنوان تابع هدف باید در نظر گرفته و آن را با توجه به میزان درآمدی که در اختیارش است، حداکثر کند. یک فرد ثروتمند مسلمان که نسبت به میزان مصرف فرد فقیر حساس است و از اهمیت

*. برای آنکه مدل شماره ۶ جواب بهینه داشته باشد، باید شرط $u'_i - \beta_i(u'_i + e_i u'_{ij}) < 0$ برقرار باشد.

این شرط به صورت رابطه شماره ۷ نشان داده شده است. برای جزئیات فنی بیشتر رک به: (Khan and

(Ahmed, 2014, p.229).

زیادی برخوردار است، جزء دیگری نیز به تابع مطلوبیت خود به صورت $\beta \max[U_r(X_r, Y_r) - e_r U_p(X_p, Y_p), 0]$ اضافه می‌کند. عبارت داخل پرانتز بیانگر شکاف نابرابری بین ثروتمند و فقیر است. e_r میزان درک ثروتمند از مطلوبیت به دست آمده توسط فرد فقیر را نشان می‌دهد یا به عبارت دیگر شناخت وی از توزیع برابر مطلوبیت بین خود و فرد فقیر است. پارامتر β را می‌توان بتا اجتماعی نامید که برابر با مطلوبیت نهایی حاصل از یک واحد کاهش در نابرابری است.

$$\frac{\partial V_r}{\partial [U_r(X_r, Y_r) - e_r U_p(X_p, Y_p), 0]} = \beta \quad (10)$$

بر اساس این مدل، اگر شکاف نابرابری بین فرد ثروتمند و فرد فقیر وجود داشته باشد، آنگاه به اندازه حاصل ضرب این شکاف در بتا از مطلوبیت اجتماعی فرد ثروتمند کاسته می‌شود؛ ولی اگر شکاف نابرابری وجود نداشته باشد آنگاه مطلوبیت اجتماعی فرد ثروتمند برابر با مطلوبیت شخصی‌اش خواهد بود؛ بنابراین یک فرد ثروتمند در صورت وجود نابرابری، باید به فرد فقیر در قالب انواع پرداخت‌های واجب و مستحب کمک کند تا بتواند نابرابری را کاهش و در نتیجه مطلوبیت اجتماعی خود را حداکثر کند.

فرض می‌کنیم فرد ثروتمند به اندازه z از درآمد اولیه خود را به فرد فقیر انتقال می‌دهد. در این صورت درآمد اولیه فرد ثروتمند یعنی M_r پس از پرداخت مالی به فرد فقیر برابر خواهد بود با $(1 - z)M_r$. همچنین اگر فرض کنیم درآمد اولیه فرد فقیر M_p به اندازه k درصد از درآمد اولیه فرد ثروتمند باشد یعنی kM_r به طوری که $k < 1$ ، آنگاه پس از پرداخت مالی که آن را عدالت توزیعی نامیده‌ایم، درآمد فرد فقیر برابر خواهد بود با $(k + z)M_r$. برای اینکه نقطه بهینه (z) جهت حداکثرسازی مطلوبیت اجتماعی فرد ثروتمند را بیابیم، مراحل زیر را طی می‌کنیم:

۱. در گام نخست، توابع مطلوبیت اجتماعی غیرمستقیم را محاسبه می‌کنیم. این کار از طریق جایگزین کردن توابع تقاضای کالاهای X و Y در توابع مطلوبیت اجتماعی مستقیم به دست می‌آید:

$$V_p = U_p(\theta_p, M_p, P_X, P_Y) \quad (11)$$

$$\begin{aligned}
 V_r &= U_r(\theta_r, M_r, P_X, P_Y) \\
 &\quad - \beta \max[U_r(\theta_r, M_r, P_X, P_Y) \\
 &\quad - e_r U_p(\theta_p, M_p, P_X, P_Y), 0]
 \end{aligned} \tag{۱۲}$$

به طوری که P_X, P_Y قیمت کالاهای X و Y بوده و θ نیز برداری از سایر متغیرهای تأثیرگذار بر مطلوبیت می باشد که برای فرد فقیر و ثروتمند متفاوت است.

۲. در گام بعدی اگر فرض کنیم که تابع مطلوبیت غیرمستقیم نسبت به سطح درآمد همگن از درجه یک باشد، آنگاه تابع مطلوبیت غیرمستقیم نسبت به درآمد، خطی خواهد بود؛* لذا توابع شماره ۱۱ و ۱۲ را می توان به صورت توابع شماره ۱۳ و ۱۴ بازنویسی کرد:

$$V_p = \lambda_p M_p \quad \text{به طوری که } \lambda_p = U_p(\theta_p, 1, P_X, P_Y) \tag{۱۳}$$

$$\begin{aligned}
 V_r &= \lambda_r M_r - \beta \max[\lambda_r M_r - e_r \lambda_p M_p, 0] \\
 \lambda_r &= U_r(\theta_r, 1, P_X, P_Y) \quad \text{به طوری که}
 \end{aligned} \tag{۱۴}$$

حال اگر سطح درآمدی فقیر و ثروتمند را همان طور که فرض کرده بودیم جایگزین کنیم یعنی $M_p = (k+z)M_r$ و $M_r = (1-z)M_r$ آنگاه توابع ۱۳ و ۱۴ را می توان به صورت توابع زیر نوشت:

$$V_p = \lambda_p (k+z)M_r \quad \text{به طوری که } \lambda_p = U_p(\theta_p, 1, P_X, P_Y) \tag{۱۵}$$

$$\begin{aligned}
 V_r &= \lambda_r (1-z)M_r - \beta \max[\lambda_r M_r - e_r \lambda_p (k+z)M_r, 0] \\
 \lambda_r &= U_r(\theta_r, 1, P_X, P_Y) \quad \text{به طوری که}
 \end{aligned} \tag{۱۶}$$

در توابع فوق λ_p و λ_r به ترتیب عبارت اند از مطلوبیت نهایی حاصل از یک واحد افزایش در درآمد ثانویه فرد فقیر و ثروتمند (درآمد اولیه پس از عدالت توزیعی).

۳. در گام آخر مطلوبیت اجتماعی فرد ثروتمند زمانی به حداکثر می رسد که عبارت $\lambda_r (1-z)M_r - e_r \lambda_p (k+z)M_r$ در تابع شماره ۱۶ برابر با صفر شود؛ بنابراین خواهیم داشت:

$$\lambda_r (1-z)M_r - e_r \lambda_p (k+z)M_r = 0 \tag{۱۷}$$

*. اگر تابع مطلوبیت غیرمستقیم به شکل $V=U(M,P)$ و همگن از درجه یک نسبت به درآمد باشد، آنگاه می توان آن را به صورت $V=M.U(1,P)$ بازنویسی کرد (Varian, 1992).

$$z^* = \frac{\lambda_r - e_r \lambda_p k}{\lambda_r + e_r \lambda_p} \quad (18)$$

با توجه به رابطه شماره ۱۸، مقدار بهینه‌ای است که فرد ثروتمند برای حداکثر کردن مطلوبیت اجتماعی خود می‌بایست به فرد فقیر در قالب انواع پرداخت مالی (خمس، زکات، انفاق و صدقه و ...) انتقال دهد. با توجه به اینکه فرد ثروتمند باید به اندازه Z^* از درآمد خود را به فرد فقیر انتقال دهد، Z^* همواره کوچک‌تر از یک خواهد بود. آنچه از رابطه شماره ۱۸ می‌توان نتیجه گرفت به شرح موارد زیر است:

۱. همراه با افزایش k ، میزان Z^* کاهش می‌یابد؛ این نکته به این معنی است که با کاهش فاصله درآمدی بین فرد فقیر و ثروتمند، میزان پرداخت‌های انتقالی نیز کاهش می‌یابد. در واقع، اگر افراد جامعه به لحاظ درآمدی به یکدیگر نزدیک باشند، آنگاه نیازی به پرداخت‌های انتقالی قابل توجه نخواهد بود.

$$\frac{\partial z}{\partial k} = \frac{-e_r \lambda_p}{\lambda_r + e_r \lambda_p} < 0 \quad (19)$$

۲. در صورتی که $k = 0$ باشد، یعنی فرد فقیر هیچ درآمدی نداشته باشد، فرد ثروتمند حداکثر به اندازه $\frac{\lambda_r}{\lambda_r + e_r \lambda_p}$ به فرد فقیر انتقال می‌دهد که با توجه به بزرگ‌تر بودن مخارج از صورت کسر، مقدار Z کوچک‌تر از یک است که تأییدکننده مدل می‌باشد.

۳. پرداخت انتقالی بهینه (Z^*) با افزایش نسبت $\frac{\lambda_p}{\lambda_r}$ کاهش می‌یابد. این نتیجه، به معنی آن است که با افزایش نسبت مطلوبیت نهایی درآمد فرد فقیر به مطلوبیت نهایی درآمد فرد ثروتمند، میزان پرداخت‌های انتقالی به فرد فقیر کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، مطلوبیت نهایی درآمد برای یک فرد به معنای کارایی یک فرد در تبدیل درآمد به مطلوبیت است؛ لذا افزایش عبارت $\frac{\lambda_p}{\lambda_r}$ به معنای کاراتر بودن فرد فقیر نسبت به فرد ثروتمند در تبدیل درآمد به مطلوبیت است؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت که با عدم توانایی فرد در تبدیل درآمد به مطلوبیت، عبارت $\frac{\lambda_p}{\lambda_r}$ کاهش یابد و در نتیجه طبق رابطه شماره ۲۰ میزان پرداخت انتقالی افزایش یابد. این نکته با اصل برابری ضعیف سن سازگار* است و لذا با توجه به مطالعه خان

* اصل برابری ضعیف سن (WEA) می‌گوید فردی که به علت عدم توانایی مانند معلولیت قادر نیست منابع در اختیار خود را به صورت بهینه به محصول تبدیل کند، نباید در مقایسه با فرد دیگری که مستعد

و احمد (۲۰۱۴) که شرط صحت مدل حاوی ترجیحات اجتماعی را تأیید اصل برابری ضعیف سن می‌دانست، تأیید دیگری بر صحت مدل می‌باشد.

$$\frac{\partial z}{\partial \left(\frac{\lambda_p}{\lambda_r}\right)} = \frac{-e_r(1+k)}{1 + e_r\left(\frac{\lambda_p}{\lambda_r}\right)^2} < 0 \quad (20)$$

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر سعی گردید به یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصاد خرد یعنی دستیابی به تعادل عمومی که به شرط کارایی موسوم است، پرداخته شود. شرط کارایی غالباً به شکل بهینه پرتو و قضایای اساسی اقتصاد رفاه مطرح می‌شود. همان‌طور که بیان شد، دستیابی به بهینه پرتو مستلزم وجود عدالت نیست؛ از این رو رسیدن به کارایی متضمن وجود عدالت نیست. همان‌طور که ذکر شد، اولین قضیه بنیادی رفاه بیان می‌دارد تحت شرایط خاص مانند وجود رقابت کامل، تخصیص منابع بهینه پرتو است؛ اما لزوماً عادلانه نیست؛ اینجاست که قضیه دوم رفاه مطرح می‌شود و بیان می‌دارد هر تخصیص معین و مبتنی بر بهینه پرتو را که از نظر فنی امکان‌پذیر باشد، می‌توان با ایجاد شرایط رقابت کامل و بازتوزیع موجودی اولیه به دست آورد؛ بنابراین با توجه به قضیه دوم رفاه و با بازتوزیع موجودی اولیه می‌توان به نقطه عادلانه رسید. بازتوزیع موجودی اولیه و به تبع آن رسیدن به نقطه عادلانه نیازمند مداخله دولت یا به عبارتی نیاز به دیکتاتور نیک‌خواه می‌باشد. در این تحقیق با توجه به نظریه اقتصاددانان متعارف مشخص شد با وجود اینکه دو قضیه مذکور کماکان در اقتصاد خرد و مبحث اقتصاد رفاه و تعادل عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما انتقادهای اساسی به این دو قضیه، کارایی این دو قضیه را در عمل دچار تردید کرده است. همچنین مسائل دیگری همچون شکست بازار، رقابت کامل نبودن بازارها در دنیای واقعی و ... وجود دارد که کارایی قضیه دوم رفاه را در عمل دچار تردید می‌کند. از سوی دیگر عدالت اقتصادی در مباحث عدالت‌پژوهی، جایگاه ویژه‌ای دارد و توجه اندیشمندان بسیاری در اقتصاد متعارف را به خود جلب کرده است. در اقتصاد اسلامی نیز بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، عدالت

است و توانایی دارد متحمل رنج و ضرر شود.

اقتصادی به معنای وضعیت بایسته انواع حقوق اقتصادی در جامعه شامل حقوق انسان‌های زمان حال و آینده و حقوق اموال، منابع و موهبت‌هاست. هر دو دسته حقوق به دو زیرشاخه قابل تفکیک‌اند که در نهایت چهار شاخه را تشکیل می‌دهند: عدالت در تملک و مبادله، عدالت بازتوزیعی، عدالت در تولید و عدالت مصرفی. با توجه به اینکه موضوع عدالت یکی از مؤلفه‌های اصلی در اسلام و به تبع آن در اقتصاد اسلامی است، رسیدن به کارایی بدون در نظر گرفتن عدالت جایگاهی در اقتصاد اسلامی و دستیابی به تعادل عمومی ندارد. در ادامه مقاله، مبحث مصرف در اقتصاد متعارف و اسلامی تحلیل و پس از معرفی ویژگی‌های انسان اقتصادی مطابق با آموزه‌های اسلامی مشخص شد فرد مسلمان در حوزه تخصیص درآمد، درآمد خود را بین مصرف، سرمایه‌گذاری و پرداخت‌های شرعی (خمس، زکات، انفاق و ...) تقسیم می‌کند و بر همین اساس در الگوی اقتصاد اسلامی، ترجیحات اجتماعی هم وارد تابع مطلوبیت فرد می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت شرط کارایی (بهینه پرتو) - بنا بر استدلال‌های مطرح شده - با فرض قضاوت‌های ارزشی اسلامی شرط لازم و عادلانه بودن توزیع، شرط کافی است و این دو مورد می‌بایست همزمان رخ دهد. به دیگر بیان اگر در یک اقتصاد مبادله‌ای دو فرد فقیر و ثروتمند وجود داشته باشد، از نظر آموزه‌های اسلامی، نقطه تعادل نقطه‌ای است که کارایی و عدالت همزمان وجود داشته باشد و فرد ثروتمند نسبت به فرد فقیر مسئولیت داشته و - ترجیحات اجتماعی - و مطلوبیت خود را با توجه به وضع فرد فقیر حداکثر می‌کند.

در قسمت پایانی، در قالب یک مدل ریاضی، تابع مطلوبیت دو فرد مسلمان فقیر و ثروتمند با توجه به مباحث قبل و با گنجاندن مفهوم نابرابری‌گریزی تشکیل و مقدار بهینه‌ای از پرداخت‌های انتقالی توسط فرد ثروتمند به فرد فقیر که تابع مطلوبیت اجتماعی وی (فرد ثروتمند) را حداکثر می‌کند، معین شد. بر اساس این مدل، یک فرد مسلمان ثروتمند از نابرابری عدم مطلوبیت کسب می‌کند و طبق توصیه‌های دین مبین اسلام، باید به فرد فقیر در قالب انواع پرداخت مالی، کمک کند تا بتواند مطلوبیت اجتماعی خود را حداکثر کند. در این مدل نشان داده شد که اولاً با کاهش شکاف درآمدی بین فرد فقیر و ثروتمند، میزان پرداختی انتقالی کاهش می‌یابد؛ ثانیاً مقدار حداکثری که برای پرداخت انتقالی محاسبه شد، کوچک‌تر

از یک است که فرض مدل را تأیید می‌کند؛ ثالثاً با کاهش مطلوبیت نهایی درآمد فرد فقیر نسبت به مطلوبیت نهایی فرد ثروتمند، میزان پرداخت‌های انتقالی به فرد فقیر افزایش می‌یابد که با اصل برابری ضعیف سن سازگار است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. ابوالحسنی، اصغر و رفیع حسینی مقدم؛ «بهینه‌سازی رفتار مصرف‌کننده مسلمان با استفاده از قید پورتفوی»؛ مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۱، ۱۳۹۵.
۲. اترک، حسین؛ «معانی عدالت در اخلاق اسلامی»؛ فصلنامه فلسفه و الاهیات، ش ۱، ۱۳۹۲.
۳. تفضلی، فریدون؛ تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا ارسطو)؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۴. حر عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه؛ لبنان: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ق.
۵. حسینی، سیدرضا؛ الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
۶. خاندوزی، سیداحسان و علی افسری؛ «تحلیل الگوی سهم‌بری عادلانه عوامل تولید با رویکرد اسلامی»؛ اقتصاد اسلامی، ش ۷۱، ۱۳۹۷.
۷. رجایی، سیدمحمدکاظم و مهدی محمدیان؛ «مبانی توزیع ثروت و درآمد در قرآن کریم: نگاه مقایسه‌ای؛ مقدمه‌ای بر الگوی توزیع اقتصاد مقاومتی»؛ پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ش ۳، ۱۳۹۶.
۸. زرباف، سیدمهدی؛ تحلیلی بر سیر شناخت و روش‌شناسی علم اقتصاد؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹.
۹. سهیلی، کیومرث، نظریور، محمدنقی و سیدمیثم حسینیان؛ «بررسی اصول موضوعه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف»؛ مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۲، ۱۳۸۹.
۱۰. شومپیتر، جوزوف؛ تاریخ تحلیل اقتصادی؛ ترجمه فریدون فاطمی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۱۱. صدر محمدباقر؛ اقتصاد ما؛ ترجمه محمدکاظم موسوی؛ ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۵۰.

۱۲. عبدالملکی، حجت‌الله و مرضیه داوری؛ «مطالعه تطبیقی نظام عادلانه اقتصادی در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران، برداشت دوم»؛ تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، س ۶، ش ۱۰، ۱۳۸۸.
۱۳. علم‌الهدی، سیدسجاد و عبدالعظیم آق‌آتابای؛ «اقتصاد اسلامی، تخصیص درآمد و رفتار مصرفی»؛ اقتصاد تطبیقی، ش ۱، ۱۳۹۳.
۱۴. عیوضلو، حسین؛ عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۵. _____؛ ارائه شاخص‌هایی جهت ارزیابی عملکرد و تحلیل جهت‌گیری سیاست‌های توسعه در راستای تحقق عدالت اجتماعی؛ تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
۱۶. عیوضلو، حسین و مجید کریمی ریزی؛ «شناسایی و اندازه‌گیری شاخص عدالت و کارایی در نظام بانکی؛ مورد مطالعه: بانک توسعه صادرات ایران، استان اصفهان»؛ اقتصاد اسلامی، س ۸، ش ۱، ۱۳۹۴.
۱۷. فراهانی‌فرد، سعید؛ «کارکرد اقتصادی دین اسلام (توزیع ثروت و درآمد)»؛ قبسات، ش ۸۶، ۱۳۹۶.
۱۸. کاپلستون، فردریک؛ تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی)؛ ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵.
۱۹. کرمی، محمدحسین و عسکر دیرباز؛ مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزشها، انسان اقتصادی)؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۲۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۱. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان‌الحکمه؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.
۲۲. میرمعزی، سیدحسین؛ «الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی»؛ اقتصاد اسلامی، ش ۲۰، ۱۳۸۴.
۲۳. هادوی‌نیا، علی‌اصغر؛ «رابطه اخلاق و اقتصاد بر اساس الگوی نظام‌مندی معرفت‌های اقتصادی»؛ اقتصاد اسلامی، ش ۶۷، ۱۳۹۶.

25. Blaug, M.; "The Fundamental Theorems of Modern Welfare Economics. Historically Contemplated"; **History of Political Economy**, 39(2), 2007.
26. Bowles, S., Gintis, H.; "Walrasian Economics in Retrospect"; **The Quarterly Journal of Economics**, Vol.115, No.4, 2000.
27. Bryant, W. D. A.; "Misinterpretations of the Second Fundamental Theorem of Welfare Economics"; **Journal of Economic Education**, 25(1), 1994.
28. Caporael, L. R., Dawes, R. M., Orbell, J. M. & A. J. C. van de Kragt; "Selishness Examined: Cooperation in the Absence of Egoistic Incentives"; **Behavioral and Brain Sciences**, Vol.12, No.4, 1989.
29. Charness, G., & P. Kuhn; "Lab Labor: What can Labor Economists Learn from the Lab?"; In **Handbook of Labor Economics**, vol.4, Elsevier, 2011.
30. Elster, J.; **Nuts and Bolts for the Social Sciences**; Cambridge: Cambridge University Press, 1989.
31. Etzioni, A.; **The Moral Dimension: Toward a New Economics**; New York: Simon and Schuster, 1990.
32. Fehr, E., & K. M. Schmidt; "A Theory of Fairness, Competition, and Cooperation"; **The Quarterly Journal of Economics**, 114(3), 1999.
33. Fehr, E & S. Gächter; "Reciprocity and Economics: Implications of Reciprocal Behavior for Labor Markets"; paper presented at **the Annual Conference EALE**, Regensburg, Germany, 1999.

34. Fehr, E., Fischbacher, U. & S. Gächter; "Strong Reciprocity, Human Cooperation, and the Enforcement of Social Norms"; **Human Nature**, Vol.13, No.1, 2002.
35. Fisher, F. M.; **Disequilibrium and Stability**; In F. Petri, & F. Hahn (Eds.), *General Equilibrium: Problems and Prospects*, London: Routledge, 2003.
36. Khan, H., & A. Ahmed; "Examining Models of Social Preferences and a Generalized Model of Inequity Aversion: An Analysis and Application"; **Corporate Ownership and Control**, 12(1), 2014.
37. Luenberger, D. G.; "Optimality and the Theory of Value"; **Journal of Economic Theory**, 63(2), 1994.
38. Rabin, M.; "Psychology and Economics"; **Journal of Economic Literature**, 36, 1998.
39. Sen, A. K.; "Rational Fools: A Critique of the Behavioral Foundations of Economic Theory"; **Philosophy and Public Affairs**, 6(4), 1977.
40. Sen, A. K.; **On Ethics and Economics**; Oxford: Blackwell, 1987.
41. Varian, H.; **Microeconomic Analysis**; 3rd Ed. New York: W. W. Norton, 1992.